

فرهنگ و ضد فرهنگ

گفت‌وگو با: عطاءالله مهاجرانی

اعتماد، ش ۱۹۵۳، ۱۳۸۸/۲/۲۷



چکیده: آقای مهاجرانی در این گفت‌وگو به مقایسه دو نوع نگاه متفاوت مدیریت وزارت ارشاد، به مقوله فرهنگ در زمان اصلاحات و دولت نهم اشاره کرده است. از نظر ایشان نگاه اصلاح‌طلبان، فرهنگی و طبعاً متکی بر تساهل و تسامح و نگاه کنونی امنیتی و پلیسی است. وی نتیجه دیدگاه اول را شکوفایی و رشد فرهنگ و هنر و نتیجه دیدگاه دوم را تخریب و ضد فرهنگ می‌داند.

○ پهن کردن سفره تسامح و تساهل در دوران وزارت فرهنگ و نه ارشاد شما، با واکنش‌هایی در آن روزها مواجه شد. وزیر ارشاد که اصرار دارد وزیر ارشاد باشد نه فرهنگ، سیاستی مقابله‌جویانه با آن سیاست شما دارد، پرسش این است که با این وضعیت، اوضاع فرهنگ را در این دولت چگونه می‌بینید. نشانی از تساهل و تسامح می‌بینید؟

● من در آن زمان هم این تعبیر را نداشتم که ما ارشاد را نادیده می‌گیریم، سخن بر سر این بود که عنوان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اقتضا می‌کند که تأکید ما بر فرهنگ باشد و بالطبع توجه ما به ارشاد باشد. حرف اصلی من این بود که دستگاهی که مدعی است و می‌خواهد در حوزه‌های مختلف نقش راهنما و مرشد را انجام دهد، باید ظرفیت و توان و صلاحیت لازم را در حوزه‌های مختلف داشته باشد. به عنوان مثال در حوزه کتاب، من معتقد بودم ضمن احترام به تلاش و دلسوزی و تعهد همکاران ما در حوزه کتاب، این مجموعه همکاران

توانایی و شایستگی نظارت بر نویسندگان کشور را در حوزه‌های مختلف ندارند.

بنابراین سخن من این بود که اگر ما حوزه فرهنگ را به خوبی شکوفا کنیم تا نشاط لازم را پیدا کند، لازم نیست ارشاد را به عنوان محور مدیریت فرهنگی خود انتخاب کنیم. البته باید توجه کنیم تا امور مغایر کشور و قانون اساسی در آن اتفاق نیفتد. از این جهت در آن مقطع تأکید بر فرهنگ بود، اما در مقطع فعلی، به نظر من نه تنها تأکید بر ارشاد است؛ بلکه اساساً حوزه فرهنگ به یک معنا تضعیف شده است. نکته دوم که می‌توانم اشاره کنم این است که هر وزیر یا مجموعه‌ای که وزارت فرهنگ و ارشاد را در اختیار می‌گیرند، باید خود و نظرگاهی که دارند، داوری می‌کنند. این تعبیر مولوی است که: از نظرگاهست ای مغز وجود / اختلاف مؤمن و گبر و یهود. یعنی حتی در حوزه‌های دینی هم آن منظر و افق دید به ما می‌گوید چگونه داوری کنیم. در دوران اصلاحات و دولت جناب آقای خاتمی و همین طور دولت سازندگی، نگاه به حوزه فرهنگ، نگاه فرهنگی بود، اما در دولت نهم نگاه به فرهنگ، نگاه پلیسی و امنیتی است. طبیعی است زمانی که این نگاه بر فرهنگ حاکم شود نویسنده، تولیدکننده کتاب و سینماگر باید ثابت کند بری الذمه است، یعنی اصل بر این است که آنها متهم هستند.

اگر بخواهم پاسخ شما را خلاصه کنم، در دوره قبل نگاه ما به فرهنگ بود و کسی که نگاه فرهنگی دارد تکیه‌گاه نظری او تساهل و تسامح است که همان تعبیری است که یک بار هم در جریان مبارک استیضاح به کار بردم که اساساً شریعت اسلامی را شریعت سمحه و سهله می‌دانم.

○ نظام عرضه و تقاضای فرهنگی در ایران نزدیک به هفتاد میلیون مخاطب دارد. با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیکی که صورت گرفته و می‌تواند تولیدات فرهنگی را در کوتاه‌ترین زمان به مخاطبان برساند، وزارتخانه‌ای با ساختار کنونی فرهنگ و ارشاد قابلیت دارد که هم‌پای این نظام عرضه و تقاضا پیش برود. آیا فکر نمی‌کنید وقت اصلاح این وزارتخانه فرا رسیده است؟

● به نظر من این مسئله به نحوه تفسیر ما از مسئولیت وزارت فرهنگ و ارشاد بستگی دارد. اگر تحلیل این باشد که ما باید بر همه حوزه‌های کاری تولیدکنندگان نظارت کنیم و این نظارت هم نظارت حداکثری باشد، محصول چنین نگاهی وزارت فرهنگ و ارشاد بسیار گسترده و دائمی خواهد بود.

در حقیقت به جای اینکه ناشر بتواند نسبت به آینده خودش مطمئن باشد و برای آینده خود فکر کند، حتی فکر کند که فرزند او بتواند مجموعه را مدیریت کند، ما از ابتدا عدم

امنیت و عدم اعتماد به آینده را در ذهن او کاشته‌ایم. در حوزه سینمایی باید تمام فیلم‌نامه‌ها به معاونت سینمایی ارجاع می‌شد تا تأیید شود و اصطلاحاً فیلم‌نامه مصوب باشد. فیلم‌نامه گاه مدت‌ها در بخش بررسی تا تأیید باقی می‌ماند و موضوع آن لو می‌رفت و دیگران آن را برداشت می‌کردند. در واقع ما فجایعی را در حوزه فرهنگ انجام می‌دادیم و نام آن را هم نظارت و ارشاد بر حوزه فرهنگ می‌گذاشتیم. اگر این نگاه بخواید تقویت شود، ما همچنان به وزارت ارشاد با گستردگی بیشتر نیاز داریم، گرچه با تعبیری که شما هم داشتید، واقعیت‌ها این سازمان و وزارتخانه را عقب خواهد گذاشت. در آمار وزارتخانه اعلام شده بود، در کشور در سال گذشته، بیش از پنجاه هزار عنوان کتاب چاپ شده است. اگر این آمار را بپذیریم، معنای آن این است که به طور متوسط روزی ۱۵۰ کتاب در کشور منتشر شده است. این ۱۵۰ کتاب را چند نفر باید بخوانند و نظر دهند، یعنی برای نظارت چه سازمان وسیعی خواهیم داشت؟ به این شکل خلاصه کنم که اگر نگاه، یک نگاه نظارت حداکثری بر تولید حوزه فرهنگی در همه عرصه‌ها باشد، این وزارتخانه باید همچنان ادامه پیدا کند و کارکنان بیشتری هم به کار بگیرد.

یک مثال دیگر یزنم. در انگلستان (در لندن) نمایشگاه کتاب مثل تهران برگزار نمی‌شود، اما هر روز و بلکه هر ساعت نمایشگاه کتاب جاری است. شما از انتشار کتاب‌ها، از روز انتشار می‌توانید باخبر باشید و کتاب در همان نخستین هفته به دست‌تان می‌رسد. در ضمن برای انتشار هیچ نوع کتابی یا روزنامه‌ای هیچ کس اجازه نمی‌گیرد.

○ به دلیل پیشرفت تکنولوژی و ارتباطاتی که به وجود آمده است، برخی کسانی که فعال حوزه فرهنگی هستند، حتی در همین حوزه‌های کشورهای اطراف خودمان مانند کویت، اردن و کردستان عراق بحث می‌کنند که برای صدور مجوز یا کار فرهنگی اساساً نیازی به اجازه گرفتن از دولت نیست. اما در ایران بسیاری خود را متولی و مدافع این بحث می‌دانند که دولت باید حتماً نظارت کند و نظارت آن هم شدید و گاهی با بار امنیتی باشد. شما هم در پاسخ به سؤال اول من اشاره کردید باید به ارشاد توجه کنیم. اساساً بحث نظارت و بحث ارشاد هنرمندان و فرهنگیان را یک بحث پسندیده و درست می‌دانید؟

● اعتقاد دارم ما بین اثبات و نفی ناگزیر هستیم در یک مرحله راه معتدل و میانه‌ای را انتخاب کنیم، علت آن این است که زمانی که در جامعه‌ای در طون سال‌های طولانی نظام استبدادی و تک‌صدایی حاکم باشد، وقتی می‌خواهد حرکت کند و به یک جامعه آزاد، باز و متعادل برسد،

این مسیر را باید کاملاً محاسبه شده و با تدبیر و تأنی طی کند. اگر فرض کنیم بر حوزه کتاب‌هایی که در زمینه مسائل مذهبی در کشور منتشر می‌شود هیچ‌گونه نظارتی نباشد، اگر به مباحث فرقه‌ای در کتاب‌های مذهبی دامن زده شود، آثاری از زاویه دید برخی از کسانی که در نگاه به تشیع افراطی هستند و غالباً شیعه علیه اهل سنت منتشر شود و برعکس کتاب‌هایی از آن زاویه علیه برخی از باورهای مقدس اهل تشیع منتشر شود، در آن زمان ممکن است یک کتاب یا یک مقاله در روزنامه‌ای تبدیل به فتنه در یک منطقه شود که شبیه آتش زدن در جنگل است که شروع آن آسان است، ولی کنترلش دشوار است. در آن زمان کنترل آن بسیار بسیار دشوار خواهد بود، مگر این‌که جامعه به تعادل رسیده‌اند. گرچه در آنجا هم که معتقد هستند آزادی وجود دارد و هیچ‌گونه نظارتی بر کار آنها نیست، وقتی روزنامه یا مؤسسه‌ای از آزادی خود سوءاستفاده می‌کند و به اعتقاد دیگران احترام نمی‌گذارد، مانند کاریکاتورهایی که در دانمارک در مورد پیامبر اسلام ﷺ منتشر شد، با آن برخورد می‌شود.

گمان می‌کنم تا ما به یک نقطه تعادل منطقی نرسیده‌ایم باید یک نظارت منطقی، موثق و مستدل را بپذیریم که شیب حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب بسیار آرام و با تأنی صورت بگیرد.

○ حد این نظارت کجا است؟

● به نظر من بخش عمده آن را باید براساس مفاهیم‌ای بگذاریم که بین دستگاه نظارتی و تولیدکنندگان خواهد بود. به عنوان مثال ما پذیرفته‌ایم آنچه در سینمای دنیا اتفاق می‌افتد، یعنی روابط پشت پرده زن و مرد در سینمای ما اتفاق نیفتد. در واقع نوع روابط زن و مرد در سینمای ایران با آنچه در سینماهای دیگر ملاحظه می‌شود، متفاوت است. در سینمای دنیا حتی در فیلم‌های بسیار بسیار روشن‌فکرانه از سکس به عنوان جاذبه تجاری یا فرهنگی فیلم استفاده می‌کند. در جامعه و سینمای ما این اتفاق نیفتاده و مانع تحول و ارتقای فیلم هم نشده است. از این نظر گمان می‌کنم در حوزه‌های دیگر هم باید تفاهمی با اهل فرهنگ صورت بپذیرد و آنها هم بپذیرند متناسب با همین جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم بنویسند و نمی‌توان بدون هیچ‌گونه توجه و تقیدی به قوانین کشور عمل و رفتار کرد.

ما باید اجمالاً به این پرسش پاسخ دهیم که ما در حوزه فرهنگ چگونه عمل کنیم تا دولت مانع خلاقیت فرهنگی نشود. من گمان می‌کنم در این تناسب باید نسبت دولت به فرهنگ مانند نسبت دولت به اقتصاد باشد. هر چقدر دولت در اقتصاد مسلط‌تر باشد و سلیقه‌اش را

بیشتر اعمال کند، ما شاهد شکوفایی و پیشرفت نخواهیم بود. هر چقدر دولت فاصله بگیرد و اجازه دهد در این حوزه‌ها خلاقیت‌ها بیشتر شکل بگیرد، گمان می‌کنم در حوزه فرهنگ، سینما و نشر وضع بهتر شود. ببینید اثر این رویه همین است. اتفاقی است که الان در حوزه مطبوعات افتاده است. به خاطر نقشی که دولت و دستگاه‌های نظارتی داشته‌اند، بعد از سپری شدن سی سال از انقلاب، ما یک روزنامه درجه اولی که در کشور منتشر شود و یک روزنامه‌ای بین المللی محاسبه شود نداریم.

○ اقتصاددانان در حوزه اقتصادی، کارشناسان سیاست خارجی در حوزه سیاست خارجی و فعالان سیاسی در حوزه سیاست داخلی هر کدام به تناسب آثار، تداوم سیاست‌ها و مدیریت اجرایی کنونی بر کشور را به نوعی به طور میانگین فاجعه‌بار توصیف می‌کنند، حتی آقای محسن رضایی در کنفرانس مطبوعاتی خود، ادامه سیاست‌های آقای احمدی‌نژاد را به معنای بردن کشور به لبه پرتگاه معرفی کرد. بحث ما فرهنگی است و علاقه دارم ارزیابی و پیش‌بینی یا چشم‌اندازی را که شما از تداوم این سیاست‌ها در حوزه فرهنگ دارید، بدانم. با این سیاست‌ها ما به کجا می‌رسیم؟

● من اعتقاد دارم دولت فعلی در حوزه‌های مختلف از ضد آنچه لازم است، استفاده می‌کند. در واقع مادر حوزه فرهنگ، ضد فرهنگ؛ در حوزه سیاست، ضد سیاست؛ در حوزه اقتصاد، ضد اقتصاد و در حوزه برنامه‌ریزی، ضد برنامه‌ریزی عمل می‌کنیم. انگار دولت یک بار دیگر همه این استراتژی‌ها، دستاوردها و تجربیات را نفی کرده است. حضرت امیر در نهج البلاغه تعبیری دارند که «العقل حفظ التجارب.» در واقع خرد به این معنی است که انسان تجربه‌های انباشته شده و موجود را به خوبی حفظ و استفاده کند. این دولت ضد تجربه هم هست یعنی دولت ضد علم، ضد تجربه، ضد برنامه، ضد آینده‌بینی و ضد تعقل است، به همین دلیل هیچ‌گاه در تاریخ ما پس از انقلاب این مقدار خرافه‌پر دازی و گرایش به خرافه در حوزه‌های مختلف پررنگ نشده بود. وقتی چنین دستاوردی اتفاق می‌افتد، تعبیری که آقای رضایی به کار بردند تعبیر درست، دقیق و شجاعانه‌ای بود که مادر واقع با دولت فعلی در حال حرکت به سمت یک پرتگاه هستیم که البته من معتقد هستم ما از «به طرف رفتن» هم عبور کرده‌ایم. به این خاطر که ما زمان را در شرایطی از دست می‌دهیم که دیگران به سرعت در حال رشد هستند و ما همچنان یک حرکت معکوس را انتخاب کرده‌ایم و در این حرکت معکوس پیش می‌رویم. از این جهت من معتقد هستم حوزه فرهنگ همان طور که شما اشاره کردید، از حوزه‌های دیگر منفک نیست. ما باید در حوزه مطبوعات و سینمای خودمان، در حوزه کتاب

و سایر مواردی که ذکر شد، به نقطه پیشرفته‌تری از آنچه بودیم، می‌رسیدیم ولی در عمل طی چهار سالی که گذشت، ما شاهد تخریب در همه حوزه‌ها بودیم که بالطبع بازسازی آن، زمان طولانی‌تری را نیاز دارد. علت هم این است که تخریب همیشه کار آسان و آبادانی و ساختن کار دشواری خواهد بود.

● اشاره

سیدمحمد موسوی‌فراز

سخنان آقای مهاجرانی از چند جهت قابل تأمل و نقد است. هم از جهت نظری و هم از جهت مصداق عینی و عملی که برخی موارد را در این اشاره ذکر می‌کنیم:

۱. ایشان لازمه نگاه فرهنگی و تکیه‌گاه نظری چنین نگاهی را تساهل و تسامح می‌داند. این ادعا که بدون هیچ دلیلی بیان شده ریشه بسیاری از معضلاتی است که به نام فرهنگ و دیدگاه فرهنگی دامن‌گیر یک جامعه می‌شود.

چرا باید حاکمیت فرهنگ را مساوی و ملازم با مسامحه و سهل‌انگاری و عدم ثبات در مرزهای فکر و اندیشه یک ملت بدانیم؟ تساهل و تسامح به معنای کوتاه آمدن از ارزش‌ها و هنجارها و ناپایداری در برابر آفات فرهنگی چه تلازم و همبستگی با فرهنگی زیستن و فرهنگی نگرستن دارد؟

البته اینکه مقوله فرهنگ از جنس اندیشه و نرم‌افزار است و با زور و خشونت اصالتاً نامتجانس است، اجمالاً سخن قابل قبولی است. عرصه و قلمرو فرهنگ و کار فرهنگی عمدتاً سر و کارش با فکر و قلب و اراده انسانی است و با اینها جز از راه منطقی و زیبایی کار راست نمی‌شود. اما اولاً چنین نیست که در این قلمروی نرم‌افزاری هیچ نیازی به قانون خشک و سخت‌افزاری نباشد. گاه این مغز لطیف، نیازمند پوسته‌ای خشن است تا از آسیب‌ها مصون بماند. ثانیاً باید توجه داشت که نرمی و انعطاف مقوله فرهنگ یک بحث است و تساهل و تسامح در مقام اجرا و احیای آن فرهنگ بحث دیگری است. تفکیک میان مقام ثبوتی و ذاتی فرهنگ و مقام اجرایی آن، از نکات بسیار مهم است که متأسفانه در دستگاه فکری آقای مهاجرانی به آن توجه لازم نشده است. ایشان برای اثبات صحت نظریه تساهل و تسامح، به سمحه و سهله بودن شریعت اسلامی استناد می‌کند. شاید اشاره ایشان به این حدیث نبوی است که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «بعثت بالخفیه السحیه السهله»^۱. مغالطه‌ای که در اینجا صورت گرفته، خلط میان مرحله تشریح و مرحله امتثال و اجرا است. آنچه که موضوع سماحت و سهولت است، مربوط به مقام تشریح است، یعنی شریعتی که خداوند ما را به آن مکلف ساخته حاوی دستورات آسان و نرمی است، منتها به

بازتاب اندیشه ۱۰۹۱۱۲

۵۰

فرهنگ و
ضد فرهنگ

۱. مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۷، صفحه ۱۶۶.

هیچ عنوان در مقام عمل و اجرای این شریعت به ما اجازه کوتاه آمدن و سهل‌انگاری داده نشده است.

بنابراین متولیان نهادهای فرهنگی در جامعه اسلامی نمی‌توانند به بهانه سمحه و سهله بودن شریعت، براساس تساهل و تسامح و مدارا در برابر سست کردن و شکستن حرمت ارزش‌های فرهنگ اسلامی عمل کنند.

۲. از نکات محوری این گفتار که در بخش‌های متعددی از مصاحبه به آن اشاره شده است، تفکیک میان دو مقوله فرهنگ و ارشاد است. گویی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دو وظیفه مجزا دارد: یکی رسیدگی و کمک به پرورش فرهنگ جامعه و دیگری ارشاد و نظارت بر جریان‌های فرهنگی و فرهنگسازان.

بر مبنای این جداسازی از این مصاحبه چنین تلقی می‌شود که در این وزارتخانه هر چقدر به وظیفه اول (فرهنگ) بیشتر توجه شود و دومی (ارشاد) فرع قرار گیرد و کم‌رنگ‌تر باشد، شایسته‌تر است. کاری که به زعم آقای مهاجرانی در دوران اصلاحات صورت گرفت و در حال حاضر به عکس است، یعنی بر اثر نگاه پلیسی و امنیتی حاکم بر مدیران فعلی این نهاد در حال حاضر بیشتر ارشادی است تا فرهنگی.

در نقد این کلام اجمالاً به دو مطلب اشاره می‌شود:

الف) شاید مبنای سخن فوق و یا حداقل یکی از ریشه‌های آن، بحثی باشد که در رابطه با وظیفه حکومت مطرح است: آیا حکومت نسبت به دین و ارزش‌های یک جامعه وظیفه‌ای دارد؟ آیا حاکمیت باید خود را مسئول فعال‌سازی فرهنگ جامعه هم بداند یا اینکه تکلیف او تنها ایجاد بستری مناسب برای رفاه و امنیت مادی شهروندان است؟ برخی قائلند که معنویت و ارزش‌های یک ملت خارج از حیطه وظایف دولت است.

براساس این تفکر (که به نظر می‌رسد برآمده از سلطه ایده سکولار بر ذهنیت آنها است) دولت حکم پلیسی را دارد که در چهار راه، ترافیک را مدیریت و نظم عبور و مرور را برقرار می‌کند، اما اینکه مقصد حرکت اتومبیل‌ها کجاست، ربطی به او ندارد.

بر مبنای چنین اندیشه‌ای سلامت جسمانی شهروندان برای حکومت از وظایف ذاتی است، اما سلامت روحانی و معنوی نه. در چنین محیطی شبکه آب آشامیدنی مردم از بالاترین استانداردهای بهداشتی برخوردار است، اما بهداشت شبکه فرهنگی که در حکم آب و تغذیه روحی جامعه است، ربطی به حاکمیت ندارد!

اینکه ما وزارت ارشاد را تنها به عنوان نهادی خنثی برای هماهنگی و خدمات‌رسانی به جریان‌سازان فرهنگی (فارغ از محتوا و اثرات مفید یا مخرب آن جریان‌ات) بدانیم و نقش کنترل و نظارت آن را در حد جلوگیری از ایجاد فتنه و آشوب در اثر نشر برخی محصولات فرهنگی تقلیل دهیم، چنین دیدگاهی ظاهراً برخاسته از همان نگاه سکولار به حکومت و وظیفه آن در قبال جامعه است؛ نگاهی که با مبانی دینی ما در تعارض اساسی قرار دارد.

ادلهٔ دینی به خوبی رسالت حکومت اسلامی را در سالم‌سازی و تولیت بخش عظیمی از فرهنگسازی جامعه تبیین کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در موضوع وظیفه حاکم و حکومت اسلامی اشاره کرد.

از همین منظر می‌توان نقش ضعیف غرب را در نظارت بر آثار فرهنگی‌شان تفسیر کرد. وقتی اصولاً آنها براساس دیدگاهشان حکومت را مسئول در این زمینه نمی‌بینند، طبیعی است که نقش ارشادی و نظارتی محسوس نداشته باشند. واضح است که این منش آنها نمی‌تواند به عنوان شاهدهی بر خطا بودن نقش پر رنگ ارشاد در جامعه ما باشد. ضمن اینکه باید توجه کرد که اگر جریانی موجب تضعیف مبانی و اصولی که غرب بر آن بنا شده گردد، حتماً از تیغ نظارت و فیلتر آنها در امان نخواهد بود. شاهد این ادعا مجازات‌هایی است که برای اندیشه‌های ضد صهیونیستی (از جمله نفی یا سؤال از هلوکاست) اعمال می‌گردد.

ب) نکته دوم اینکه براساس شناختی که ما از فرهنگ اسلامی داریم، تفکیک و ایجاد تباین میان مقولهٔ فرهنگ و مقولهٔ ارشاد به نظر نادرست می‌آید. اگر وزارت ارشاد نسبت به ترویج و احیای فرهنگ اصیل و ناب مسئولیت دارد، این مهم جز با نظارت دقیق ارشاد نسبت به اصلاح ناراستی‌ها و کژی‌ها حاصل نمی‌شود. اصولاً ارشاد و نظارت جزئی از همین فرهنگ است. امر به معروف و نهی از منکر، احساس مسئولیت و دلسوزی و نصیحت، بخش مهم و قابل توجهی از این نظام ارزشی غنی و متعالی است.

از سوی دیگر آن ارشاد و کنترل هم که به عنوان دیگر وظیفهٔ این نهاد مطرح است، سازوکاری نرم‌افزاری و عمدتاً از سنخ کار ظریف فرهنگی است و هرگز مساوی با نگاه پلیسی و امنیتی نیست. بنابراین مفاهیم ارشاد و فرهنگ، مفاهیمی متجانس، درهم تنیده و مکمل یکدیگر هستند و تعبیر «وزارت ارشاد و نه فرهنگ» یا «فرهنگ و نه ارشاد» هر دو ناشی از شناخت ناقص از این مفاهیم‌هاست.

۳. طبیعی است که رفتارها و اعمال افراد تابعی از تفکرات و ایده‌های آنان است. متأسفانه اشکالات نظری و مبانی مخلوط فکری آقای مهاجرانی طبعاً در عمل نیز منجر به ناهنجاری‌های بسیار پرهزینه‌ای برای جامعه اسلامی ما می‌باشد. چنان‌که سال‌های مدیریت ایشان بر وزارت ارشاد، سال‌هایی غم‌انگیز برای فرهنگ غنی ایرانی اسلامی بود.